

# از کوچه‌های «مشهد قلی» تا شهادت در «خان طومان»

## ساعاتی با خانواده شهید مدافع حرم «علی محمد محمدی» که بهمن امسال در جبهه سوریه به شهادت رسید

### لیلا کوچک زاده

اصلاً انگار هیچ کس باورش نمی‌شد. هیچ یک از همسایه‌ها نمی‌دانستند پسر دوم مولاداد محمدی مدافع حرم بوده و در جبهه سوریه برای دفاع از حرم بانسو حضرت زینب(س) با تروریست‌ها جنگیده است. که صدای نوحه جان‌سوز «شهید بی‌سر اومده، لاله پزیر اومده» از داخل خانه بلند شده و تمام کوچه را فرا گرفته است. خیلی‌ها که نمی‌دانستند، با همان بهت و حیرت راهی خانه مولاداد شده‌اند. کوچه را آب و جارو کرده‌اند و چند نفری مشغول نصب بنر تسلیت شهادت هستند. آمد و شده‌ها زیاد شده است و لایه لایه صدای نوحه‌ای که پخش می‌شود، می‌توان صدای گریه‌های بلند اهالی خانه را شنید. عصر که پیکر علی محمد را برای وداع و تشییع به محله بیاورند، خدا می‌داند اینجا چه غوغایی می‌شود.

نوروز خیلی نزدیک است با این تفاوت که دیگری علی محمد در خانه نیست. ۳ سال است که هنگام سال تحویل و نوروز در خانه نیست. اما نیت امسالش با سال‌های قبل فرق می‌کند؛ می‌خواست امسال به وعده‌هایی که چند سال قبل داده بود، عمل کند و با مادر و پدرش راهی کربلا شود. امسال مادر آرزو داشت با او راهی سفر کربلا شود و او هم قدر این حس عاشقانه مادر را به خوبی می‌دانست؛ می‌خواست خودش مادر و پدر در بین الحرمین راه برود، خودش دست آن‌ها را در دست بگیرد و با هم در برابر حرم ابوالفضل(ع)، تعظیم کنند و سلام بدهند. می‌خواست با پدر و مادرش در این سفر، حال خویش را ادامه بدهد. از چند سال قبل که راهی سوریه شده بود، هر وقت اهل خانه از او درباره سوریه سوال می‌کردند می‌گفت که همه چیز خوب است. می‌گفت که

حالتش رو به راه است و غم دوری را هم با زیارت بارگاه منور خانم زینب(س) تغییر می‌دهد. می‌گفت: «روزهایی را خواهید دید که سوریه آزاد شده است، همه چیز به حالت اول برگشته، مردم هم برگشته‌اند و کشورشان را می‌سازند و از همه مهم‌تر دست تروریست‌ها از بارگاه منور حضرت زینب(س) قطع شده است.» او می‌گفت: «بیشتر از آنکه فکرش را بکنید، حاکم رو به راه است.» اما انگار قرار بود این حال رو به راه و خوب، به حال خوب تری ختم شود؛ قرار بود او با آرزوی بزرگش برسد و فر راه دفاع از حرم، آسمانی شود. امسال همان اول با خانواده طی کرده بود که برای شهادت می‌رود. گفته بود که در این راه اگر سعادتش را داشته باشد، باید شهید شود.

اما حالا مادر، صورتش را میان چادر پیچیده و گوشه‌ها نشسته است. خوب معلوم است که مادر همیشگی نیست. او گوشه‌ای نشسته و میهمان‌ها یکی یکی می‌آیند، بعضی‌ها بلند و برخی بی صدا اشک می‌ریزند. همه تسلیت می‌گویند و گوشه‌ای می‌نشینند. مادر اما همچنان به گوشه‌ای خیره مانده است. خدا می‌داند در درونش چه غوغایی است. علی محمد، ۱۵ بهمن در محور غربی حلب و در عملیات آزادسازی خان طومان به شهادت رسید. خبر شهادتش اما اواخر هفته قبل رسید و قرار است پیکرش را برای تشییع و خاک‌سپاری بیاورند.

خبر شهادت علی محمد قبل از همه به «دای جان» رسیده بود. بعد هم همه جوان‌های فامیل در خانه دایی جمع شدند و تا صبح اشک ریختند. زن دایی می‌گوید: شاید باورشان نشود؛ مثل این بود که مادرشان را از دست داده‌اند؛ گفتیم آن شب خبر شهادت را ندهیم، و گرنه آن شب برای آن‌ها صبح نمی‌شد.

### جز خوبی از او نمانده

هر چه از علی محمد باقی مانده خاطره شیرین است که برادرانش و قوم و خویش‌ها تعریف می‌کنند و همین تعریف‌ها، تاحد زیادی موجب دلداری پدر و مادر داغ‌دار شده است. پدرش

که قرار بود پیکر سردار سیدحکیم را برای بدرقه و تشییع به محله بیاورند. محمد حسن حسینی، معاون لشکر فاطمیون در سوریه، به «سیدحکیم» معروف و بیجه همین بولوار توس بود. او اولین شهید مدافع حرم در این محله بود.

حالا نوبت دومین شهید مدافع حرم این محله است که تا پیش از رسیدن خبر شهادتش، خیلی از اهالی محل هم به دلایل امنیتی اصلاً نمی‌دانستند او مدافع حرم است. علی محمد فرزند دوم خانواده‌ای با ۶ پسر بود. یکی از اهالی محل مشغول نصب بنر تسلیت دیگری است؛ بنری که روی دیوار سیمانی و کوچک خانه نصب می‌شود؛ بنری «از طرف عمه‌ها، خیر محمد و علی رضا».

### مثل مادر مرده‌ها گریه می‌کردند

علی محمد و خانواده او در مشهد، اقوام و دوست و آشنا زیاد دارند. کسانی که به آن‌ها ارادت خاصی دارند و امروز که قرار است پیکر علی محمد را برای بدرقه به محله بیاورند، یکی یکی از راه می‌رسند تا تسلا دل خانواده داغ‌دار محمدی باشند. بیشتر آن‌ها که آمده‌اند جوان‌های فامیل هستند. به چهره مادر که نگاه می‌کنیم، غمی سننکین به چهره اش نشسته. گوشه اتاق نشسته و آرام آرام اشک می‌ریزد. پدر هم سر به زیر افکنده و خطوط چهره اش در هم فرو رفته است. گاهی سر به سمت عکس علی محمد می‌چرخاند، چند ثانیه‌ای سیمانی جوان پرپوش را نگاه می‌کند، گاهی سری به تاسف‌ناک می‌دهد و همچنان سکوتش نشکسته باقی می‌ماند.

### دوست داریم دامادی ات را

مادر و پدر علی محمد دوست داشتند مثل بقیه پسرهایشان. او را هم داماد کردند، اما او زیر بار نمی‌رفت. پدرش می‌گوید: به او می‌گفتم دوست داریم دامادی شما را هم ببینیم و خوشبخت شدنن را. کلام پدر شهید با این جمع بیست‌ و ضعیف‌ها، شیرین تر می‌شود. او در ادامه صحبت می‌گوید: این سال‌های آخر بعد از حضور در سوریه، وقتی اصرار ما را برای داماد شدنش می‌دید، چندباری به شوخی گفته بود «برایم از سوریه زن بگیر. اگر در ایران ازدواج کنی، آن وقت همسر نمی‌گذارد برای جنگیدن



می‌گوید: قبل از رفتن به سوریه، به او می‌گفتم تو همه چیز داری؛ چرا می‌روی؟ آن وقت طوری درباره رفتن صحبت می‌کرد که اگر مانع می‌شدم، انگار گناه کبیره کرده‌ام!

برادر کوچک شهید محمدی می‌گوید: وقتی علی محمد برای مرخصی از سوریه به ایران می‌آمد، جوان‌های فامیل را جمع می‌کرد و همه با هم می‌رفتیم فوتبال. خودش هم معمولاً در پست حمله می‌ایستاد. قرار و مدار بازی را در سالن ورزشی شهیدعلیزاده می‌گذاشتند. شهیدی که او هم یکی از جوانان همین محله توس بود. شهید غلیظه‌ده، سربازی بود که چند سال پیش، لب مرز و در درگیری با اشراک به شهادت رسید. محله مشهدقلی از این دست شهیدان کم نداشته است. اولین شهید محله هم دختر بچه‌ای سه‌ساله به نام طاهره اکبری بوده است! او دی ماه سال ۱۳۵۷، در غائله بیمارستان امام‌رضاع(ع)، به دست عوامل رژیم پهلوی به شهادت رسید.

### آبروی پدر

مولاداد محمدی، پدر شهید، یکی از هزاران مهاجری بود که به دلیل بحران و جنگ‌های داخلی، بار سفر بست و از افغانستان به ایران آمد. خودش می‌گوید: بچه قنداقی داشتم که به ایران آمدم. او برای گذران روزگار، از هیچ کار حلالی فروگذار نکرد؛ از بنایی و کارگری گرفته تا تسبیح‌فروشی و هر کاری که به قول خودش با عرق جبین همراه باشد. با همین دستان زحمت‌کش و روزی‌کاری، ۶ پسرش را بزرگ کرد. مولاداد اکنون هم مداح محله است و در مسجد قرآن خوانی می‌کند.

### به خانه خوش آمدی!

از مادرش می‌پرسیم: از رفتن پسر ت راضی بودی؟ نگران نمی‌شدی؟ رضی سرش را به دیوار تکیه می‌دهد و تمان گفتن ندارد. اما زن عمو می‌گوید: اگر یک شب، سرت کنار سر فرزندت نباشد، آرام نمی‌گیری. حالا جگر گوشه‌اش رفته است و داغش هیچ‌گاه از دل هیچ‌کدامان نمی‌رود. پدر هم دوباره می‌گوید: آخرین بار ۴۵ روز از بی‌خبر بودیم، تا اینکه در شب شهادت حضرت فاطمه(س)، رنگ زد. به او می‌گفتم دیر رنگ زدی و نگران شدم. این‌ها در خاطر شهادت سردار سلیمانی، شرایط طوری نبود که بتوانیم با خانواده‌هایمان تماس بگیریم.

آن‌ها ۳ ماه پیش، برای آخرین بار علی محمد را دیده‌اند. امروز هم که ما قبل از خاک‌سپاری فرزندانشان با آن‌ها به گفت‌وگو نشستیم، هنوز درباره نحوه شهادتش چیزی نمی‌دانند. سؤال آخر ما باز هم از مادر است. شنیدن حرف‌ها درباره علی محمد از زبان او مهر دیگری دارد. می‌پرسیم: امروز فرزندتان را برای آخرین بار به خانه و محله‌اش می‌آورند؛ چه حرفی با او دارید؟ مادر، صورتش را به سمت در ورودی می‌چرخاند؛ انگار که پسر رعناش همین حالا کنار پرده‌ها ایستاده و باز از مادر می‌خواهد برایش پولزیره درست کند یا شوخی کند و بگوید که برایش از سوریه زن بگیرند و... .

چشمان مادر انگار می‌درخشد. او با لبخند کوتاهی که روی صورتش می‌نشیند؛ می‌گویم پسر شهادت مبارک. به خانه خوش آمدی.

## شماره ۷

روزنامه شهرامید ورزشکار  
شنبه  
۱۳۸۵  
شماره ۵۰۴

## سفر

### قالب خاطره



### یک جبهه بود و یک حسین آقا

حسین آقای خرازی برای خودش ابهتی داشت در جبهه. در شروع جنگ آن‌قدر شجاع بود که اولین خط مقابل عراقی‌ها را در جاده اهواز آبادان تشکیل داد که این خط به «خط شیر» معروف شده بود. او در عملیاتهای متعددی رشادت‌های بسیار به خرج داد و حتی دست خود را از دست داد.

### هفته‌ای که گذشت

#### بزرگداشت شهدای تفحص لشکر ۲۷ محمد رسول... (ص)

مراسم بزرگداشت شهدای تفحص لشکر ۲۷ محمد رسول... (ص) (طبق اعلام، نهم اسفند و هم‌زمان با نماز مغرب و عشاء در معراج‌الشهدای تهران برگزار می‌شود.

#### شهادت ۴۲ مرزبان ایران در جریان درگیری با تروریست‌های مسلح

استوار یکم، احمد رحمانی فرد، و سرباز احمد توکلی، از مرزبانان هنگ مرزی «جکیگور» واقع در سیستان و بلوچستان، در جریان درگیری با تروریست‌ها به شهادت رسیدند.

#### ورود پیکر شهید اصغر پاشاپور به کشور

۲۰ روز قبل، پیکر شهید اصغر پاشاپور وارد کشور شد. این شهید گران قدر با نام جهادی «اصغر ذاکر»، از مدافعان حرم و از یاران شهید حاج قاسم سلیمانی، اواسط ماه گذشته (بهمن) در نبرد با تروریست‌های تکفیری در حلب سوریه به شهادت رسید، اما پیکرش در دست تکفیری‌ها ماند، تا اینکه پیکر وی با یک اسیر تروریست مبادله شد.

#### رزمنده مدافع حرم، حمیدرضا بابل خانی، در سوریه به شهادت رسید

رزمنده ایرانی مدافع حرم، حمیدرضا بابل خانی، بر اثر حمله موشکی تروریست‌ها در حلب سوریه به شهادت رسید.

#### تجلیل از ۴۰ مادر و همسر شهید

مریم مجتهدزاده، رئیس سازمان نشر آثار و ارزش‌های مشارکت زنان در دفاع مقدس، از تجلیل ۴۰ همسر و مادر شهید در هفتمین همایش ملی «اسوه‌های صبر و مقاومت» خبر داد. این همایش ۲۷ بهمن برگزار شد.

#### تحویل ۸ فرزند هوایمی نظامی اورهال شده به نیروی هوایی ارتش

۸ فرزند هوایمی نظامی بازآمادسازی شده (اورهال) با حضور وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به نیروی هوایی ارتش تحویل داده شد. این هوایمی‌ها بازآمادسازی شده از خانواده هوایمی‌های نظامی ۱۴۴۴ و ۱۴۴۳، سوخو، میراز و همچنین هوایمی‌های ترابری C۱۳۰ و C۱۳۰ است که در رزم هوایی و در مأموریت‌های متنوع رزمی، تاکتیکی و ترابری کاربرد فراوان دارند.

### تقویم تاریخ

۱) ۱۵ اسفند ۱۳۶۲: عملیات پاک‌سازی ۳ روستا در منطقه مه‌باد توسط تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی سپاه؛ آغاز عملیات والفجر ۹ در استان سلیمانیه عراق توسط سپاه؛ صدور قطعنامه ۵۸۲ شورای امنیت سازمان ملل درباره جنگ عراق با ایران (۱۳۶۴)؛ اجرای عملیات ظفر ۶ در استان کرکوک عراق توسط سپاه (۱۳۶۶)؛ شهادت سردار قهاری، فرمانده لشکر ۳ نیروی مخصوص حمزه و جمعی از پاسداران در سانحه سقوط بالگرد (۱۳۸۵).

۲) ۱۶ اسفند ۱۳۶۲: شهادت سردار حمید باکری، قائم‌مقام لشکر ۳۱ عاشورا در جزیره مجنون؛ شهادت سردار هاشم کلهر (۱۳۶۲)؛ بمباران کوه‌دشت، سقز، پل دختر و مه‌باد توسط هوایمی عراقی (۱۳۶۲).

۳) ۱۷ اسفند ۱۳۶۴: شهادت سردار سیدحسین روح‌الامین، فرمانده قرارگاه شهرام‌فر و جانشین عملیات در سپاه کردستان توسط متجاوزان بعثی (۱۳۶۴)؛ شهادت سردار حبیبیا. شمایل. قائم‌مقام لشکر ولی عصر (عج) در سال ۱۳۶۵.

۴) ۱۸ اسفند ۱۳۶۲: بمباران شیمیایی جبهه‌ها توسط رژیم بعث صدام؛ شهادت سردار حسن زمانی، فرمانده گردان حمزه سیدالشهدا (ع) لشکر ۲۷ محمد رسول... (ص) در سال ۱۳۶۲؛ شهادت سردار حسین خرازی، فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در عملیات کربلا ۵ (۱۳۶۵).

۵) ۱۹ اسفند ۱۳۶۴: شهادت سردار ابوالقاسم آشتی‌جو، فرمانده گردان تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی.

۶) ۱۰ اسفند ۱۳۶۴: شهادت سردار ابوالقاسم پازوکی، مسئول آموزشگاه نظامی لشکر ۲۷ محمد رسول... (ص)؛ آغاز حملات موشکی رژیم بعث عراق به تهران (۱۳۶۶)؛ تشییع پیکر ۸۵۰ شهید توسط لشکر ۲۷ محمد رسول... (ص) در سال ۱۳۷۲.

۷) ۱۱ اسفند ۱۳۶۰: پیوستن اولین تیم نظامی اردن به ارتش عراق علیه کشورمان در جنگ تحمیلی؛ شهادت سردار حمیدرضا گلکار، فرمانده تیپ حبیبین‌مظاهر (۱۳۶۲).

**پدر شهید علی محمد محمدی:**  
این سال‌های آخر بعد از حضور در سوریه، وقتی اصرار ما را برای داماد شدنش می‌دید، چندباری به شوخی گفت «برایم از سوریه زن بگیر. اگر در ایران ازدواج کنی، آن وقت همسر نمی‌گذارد برای جنگیدن».

### مثل روزی که پیکر سیدحکیم آمد

اهالی توس ۸۱ با همان محله معروف به مشهدقلی، برای مراسم بدرقه جوان رعناي محله‌شان همچنان یکی یکی وارد خانه می‌شوند. قرار است بعد از نماز مغرب و عشاء، پیکرش را بیاورند. بیرون از خانه همچنان عده‌ای مشغول نصب بنرهای تصویر علی محمد روی دیوار خانه هستند. هر کس وارد می‌شود لباس سپاه به تن دارد، درست مثل اهل خانه. بچه‌های کوچک محل هم فهمیده‌اند خبرهایی در راه است؛ جابره به دست هستند و مشغول جاروی کوچه‌ها. انگار استقبالی بزرگ در راه است؛ یکی از اهالی محل می‌گوید که حال و هوای محل شبیه روزی است

### علی محمد و هم‌رزمش آرام گرفتند

مراسم تشییع پیکر شهیدان، علی محمد محمدی و اسماعیل رضایی، از مدافعان حرم لشکر فاطمیون، با حضور خانواده شهدا، رزمندگان مدافع حرم و جمعی از مسئولان، پنجشنبه گذشته، با قرائت زیارت عاشورا از مجتمع فرهنگی مهدیه آغاز شد و تشییع کنندگان، پیکر این شهیدان و الا مقام را تا حرم مطهر امام‌رضاع(ع) سپس قطعه شهدای مدافع حرم بدرقه کردند. شهیدان مدافع حرم علی محمد محمدی و اسماعیل رضایی روز اول فروردین ۱۳۶۱ و اول فروردین ۱۳۷۱ چشم به جهان گشودند و ۱۵ بهمن و ۱۲ بهمن در عملیات آزادسازی خان طومان به مقام رفیع شهادت رسیدند.